

هژمونی و شکست اخوان المسلمین مصر (۲۰۱۱-۲۰۱۳)؛

چرخش فرصت‌های سیاسی و زمینه‌های داخلی

سید حمداله اکوانی*

امران کیانی**

چکیده

جنبش انقلابی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ مصر را باید منازعه دو گفتمان «اسلام‌گرا» و «سکولار» برای هژمونی بر جامعه مصر ارزیابی کرد. حاصل این منازعه، هژمونی موقت و شکننده اسلام‌گرایان اخوانی بود. یک سال از هژمونی نسبی گفتمان اسلام‌گرا نگذشته بود که زمینه برای استیلاي مجدد گفتمان اقتدارگرای سکولار از طریق کودتا فراهم گشت. سوال اصلی این مقاله این است که چه عواملی باعث شد گفتمان اسلام‌گرای اخوان المسلمین شکست خورده و زمینه برای گفتمان رقیب فراهم شود؟ مقاله حاضر این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که «بهره‌گیری از فرصت‌های سیاسی شرایط جنبشی (ساختار ائتلاف قوی اسلام‌گراها و گروه‌های حاشیه‌ای، ساختار اختلاف قوی مخالفان، بهره‌مندی از صنف‌های اصلاح-گر قوی)» عامل هژمونی موقت اخوان المسلمین شد؛ و «واگرای درونی گفتمان اسلام‌گرا» از یک سو و «چرخش فرصت‌های سیاسی به سود ائتلاف مخالفان

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج (نویسنده مسئول hamdallah.akvani@gmail.com)

** دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۲۷

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره چهاردهم، زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۷۸-۱۵۵

در نتیجه ناتوانی اخوان در حل بحران‌های فرصت‌زا» از سوی دیگر، زمینه‌ساز شکست اخوان المسلمین مصر بوده است. چارچوب نظری و روشی مورد استفاده این پژوهش، الگوی است که از ترکیب دو نظریه فرصت‌های معنایی و تحلیل گفتمان حاصل شده است.

واژه‌های کلیدی: اخوان المسلمین، هژمونی، جنبش انقلابی مصر، چرخش فرصت‌های سیاسی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بعد از گذشت نیم قرن حکومت استبدادی رژیم مبارک، این رژیم در نهایت دچار فروپاشی شد و زمینه برای حضور گفتمان‌های مختلف در عرصه اجتماع فراهم گشت. در ساختار فضای باز سیاسی ایجاد شده هر گفتمانی درصدد به دست گرفتن قدرت و هژمون ساختن خود در عرصه اجتماع بود. از میان گفتمان‌های موجود در مصر دو گفتمان «اسلامگرا» و «سکولار» وارد رقابت برای کسب قدرت شدند. در نهایت این اسلامگراها بودند که توانستند قدرت را در ساحت سیاسی به دست گرفته و گفتمان خود را هژمون سازند. خرده‌گفتمان‌های اسلامگرا در زمان انقلاب علی‌رغم وجود تعارضات درون گفتمانی، توانستند به هم‌گرایی موقت رسیده و زمینه را برای پیروزی گفتمان اخوان فراهم کنند. بعد از گذشت یک سال آنچه در عمل اتفاق افتاد این بود که این گفتمان نیز دچار بی‌قراری و در نهایت فروپاشی شد. آنچه در مصر اتفاق افتاد بیانگر این است که اخوان المسلمین نتوانست برای خود هویت‌سازی کرده و به طرد رقیب اقدام کند. این گفتمان بعد از به قدرت رسیدن نیز موفق به ایجاد ساختار ائتلاف سیاسی میان خرده‌گفتمان‌های اسلامگرا چون سلفی‌ها نشد و خرده‌گفتمان اسلام‌گرای سلفی که از سر اضطرار با اخوان المسلمین همراه شده بود، بعد از پیروزی نامزد اخوان خواهان سهم خواهی از قدرت برآمد و در نهایت در همه پرسی قانون اساسی با اخوان المسلمین دچار اختلاف و موجب شرکت حزب نور در کودتا علیه مرسی شد. از طرف دیگر خرده‌گفتمان‌های لیبرال نیز با تجربه شرایط قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۱، ساختار ائتلاف قوی شکل دادند، در اخوان هراسی نقش عمده‌ای ایفا و زمینه را برای شکست اخوان المسلمین از طریق کودتا مهیا کردند.

مقاله پیش رو درصدد پاسخ گویی به سوال اصلی است که «چرا گفتمان اسلام‌گرای اخوان در فرایند جنبش انقلابی مصر به هژمونی نسبی دست یافت و چرا بعد از یک سال دچار فروپاشی شد؟»

۱. چارچوب نظری و روشی بحث

برای تحلیل فرآیند پیروزی گفتمان اخوان‌المسلمین و نیز طرد و به حاشیه‌رانی آن از ساحت سیاست رسمی، به دلیل موثر بودن چند عامل در این پدیده اجتماعی، اتکا به یک نظریه پاسخگو نخواهد بود. به همین خاطر در این مقاله به الگوی ترکیبی دست زده‌ایم. محتوای این الگو، بر اساس ترکیب دو نظریه «فرصت‌های معنایی» و «نظریه گفتمان» تشکیل می‌شود. نظریه فرصت‌های سیاسی بر این نکته تاکید میکند که ایجاد تغییرات بنیادین در سیاست‌ها و هژمونی یک گفتمان نمی‌تواند بدون زمینه مناسب باشد. چنین تغییراتی مستلزم بسیج منابع، بازتوزیع منابع مادی و غیرمادی، فداکاری و... است که لازمه آنها «متقاعد شدن» کنش‌گران ذیربط به ضرورت و مشروعیت اقدامات مربوطه است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۵). نظریه ساختارهای فرصت سیاسی که در چارچوب سنت نظریه بسیج منابع جای دارد، چگونگی بسیج منابع به وسیله جنبش‌های اجتماعی برای حل نارضایتیهای جمعی را مورد توجه قرار می‌دهد. نظریه پردازان این نظریه معتقدند که شکل بسیج و زمان آن تحت تاثیر ادراک فرصت‌های سیاسی است (نش، ۱۳۸۴: ۱۶۱-۱۵۷). فرصت‌ها غالباً جنبه ساختاری دارند و در کنترل فعالان انقلابی نیستند، در عین حال که برخی از آنها نیز توسط همین فعالان ساخته می‌شوند (پور سعید، ۱۳۹۰: ۱۵۷). ساختار فرصت سیاسی همچنین شامل هر دو عنصر مادی و معنایی می‌باشد که در این میان در سطح نظام سیاسی چند نوع ساختار فرصت سیاسی قابل شناسایی است که از جمله آنها می‌توان به سطح گفتمانی اشاره کرد. گفتمانها در واقع منظومه‌های معانی هستند که در آنها نشانه‌ها با توجه به تمایزی که با یکدیگر دارند هویت و معنا می‌یابند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۷). از آنجا که گفتمان‌ها چند معنایی، بی‌ثبات و واجد تناقضات درونی هستند و با سایر گفتمان‌ها تداخل دارند، این امکان وجود دارد که به اشکال مختلفی

به یکدیگر پیوند بخورند و از درون این پیوندیابی میان عناصر گفتمان‌های مختلف، گفتمان نوینی خلق شود که همراه با تکوین هویت‌های جدید از خود و دیگری است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۶۸). از این رو چینش گزاره‌ها در کنار هم و پیشسازی یک گفتمان بر گفتمان دیگر و یا پیشی گرفتن یک خرده‌گفتمان بر خرده‌گفتمان دیگر در منازعات درون گفتمانی به نوع فرصت‌های معنایی و واکنش کنشگران گفتمان به زمینه و تحولات اجتماعی دارد. از طرف دیگر بر اساس نظریه گفتمان هر جامعه متشکل از مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و حداقل دو گفتمان است و در درون هر گفتمانی نیز مجموعه‌ای از خرده‌گفتمان‌های رقیب وجود دارد.

در این نوشتار بر این باوریم گفتمان اسلام‌گرا در مراحل آغازین جنبش انقلابی مصر توانست از ساختارهای فرصت سیاسی استفاده کند و به لحاظ «درون گفتمانی» بر خرده‌گفتمان سلفی و «برون گفتمانی» بر گفتمان سکولار پیروز شود اما پس از انتخابات ریاست جمهوری در اثر ساختارهای فرصت سیاسی جدید، سکولارها توانستند از زمینه اجتماعی یعنی بحران دولت استفاده کنند و از این رهگذر کنشگران و مبتکران گفتمان با تکیه بر ساختار اتحاد، اختلافات خود را کنار گذارند. با طرد و به حاشیه‌رانی گفتمان اسلام‌گرایان و بهره‌گیری از قدرت پشت گفتمان ارتش، اخوان المسلمین را از قدرت به زیر کشند.

۲. خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرای جامعه مصر و منازعه در شرایط انقلابی

چنانچه در نظریات شکاف‌های اجتماعی تأکید می‌شود، ساختارها بر عمل جمعی اثر می‌گذارند، نه فقط از طریق ایجاد انواع وابستگی بلکه از طریق ایجاد پتانسیل برای بروز برخورد میان منافع (دل‌پورتا و دیانی، ۱۹۹۹: ۵۱). ساختار هر جامعه‌ای البته یکپارچه نیست و دست‌خوش اشکال مختلفی از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی است (دل‌اوری، ۱۳۷۸: ۱۶۸). از این منظر هیچ جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که فاقد شکاف یا تنها دارای یک شکاف اجتماعی باشد (حقیقی، ۱۳۸۷: ۶۲) جامعه مصر را از منظر شکل و هیأت شکاف‌های اجتماعی می‌توان از جنس جوامع چند شکافی متقاطع قلمداد کرد. اگر چه با رویکردی تقلیل‌گرایانه دو شکاف سکولاریسم و اسلام‌گرایی

شکاف‌های اصلی این جامعه مصر است اما هر کدام از این دو، در درون خود نیز مجموعه‌ای از شکاف‌ها را در خود جای داده‌اند. گفتمان اسلامگرایی را می‌توان به دو خرده‌گفتمان سلفی‌گرایی و نوگرایی تقسیم کرد. خرده‌گفتمان سلفی در درون خود نیز طیفی از خرده‌گفتمان‌ها را جای داده است. در درون گفتمان اسلام‌گرایی خرده‌گفتمان‌هایی چون سلفی‌ها، اخوانی‌ها، صوفی‌ها، شیعیان، در فاصله زمانی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳ خرده‌گفتمان‌هایی قابل دسترس بوده‌اند. با این همه خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا و خرده‌گفتمان‌های سکولار، دو رقیب اصلی گفتمانی برای معنادهی زندگی سیاسی و اجتماعی در فرایند جنبش انقلابی مصر بوده‌اند (نبوی، ۱۳۸۴، ۸۰-۵۸). اخوان المسلمین در فرایند جنبش انقلابی مصر ابتدا به لحاظ درون‌گفتمانی با سایر خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا و همزمان با گفتمان لیبرال منازعه داشته است.

۳. تزلزل معنایی خرده‌گفتمان سلفی؛ هژمون شدن درون‌گفتمانی اخوان المسلمین

با مشخص شدن فروپاشی رژیم استبدادی مبارک گفتمان‌های موجود در جامعه در تلاش برای کسب قدرت برآمدند. از میان گفتمان‌های مختلف دو گفتمان سکولار و اسلام‌گرا موفق به رقابت در عرصه اجتماع شدند. برای نخستین بار در تاریخ سیاسی نوین مصر است که اسلام‌گرایان و سکولارها در رقابتی آزاد با یکدیگر قرار می‌گیرند که به نوعی تسویه حساب تاریخی این دو گروه طی سالیان اخیر نیز محسوب می‌شود. اخوان - المسلمین از سال‌های اولیه شکل‌گیری، گفتمانی بود که دال مرکزی آن را «اسلام» تشکیل می‌داد و دال‌های نظیر مردم، ایدئولوژی، اتحاد مسلمانان، حکومت اسلامی، ضدیت با اسرائیل، حمایت از فلسطین بر حول دال مرکزی اسلام شکل می‌گرفت. سلفیه نیز دیگر گفتمان اسلام‌گرایی مصر است که خود به خرده‌گفتمان‌های مختلفی قابل تقسیم هستند. سلفیه تبلیغی، سلفیه علمی، سلفیه جنبشی، سلفیه مدخلیه از جمله خرده‌گفتمان‌های سلفی مصر محسوب می‌شود. گفتمان سلفی در دال‌هایی نظیر دموکراسی، اصلاح، انقلاب، حکومت، جهاد و شریعت با گفتمان اخوان تضادهایی داشت. در فرایند جنبش انقلابی مصر به ویژه در آستانه سقوط مبارک در ۲۵ ژانویه نظم معنایی گفتمان سلفی چرخشی غیرقابل باور داشته است.

معنای بسیاری از دال‌های این خرده‌گفتمان دچار تزلزل شد و معنایی نزدیک به گفتمان اخوان‌المسلمین پیدا کرد. دال‌های حاکم و حکومت، دموکراسی و... از زنجیره نفی این گفتمان‌ها خارج و در زنجیره اثبات آنها قرار گرفت. کنشگران برجسته خرده-گفتمان سلفی در حوزه عمل سیاسی اقداماتی انجام دادند که زمینه معنازدایی دال‌های گفتمانی آنها را فراهم و فرصت را برای غالب شدن تفسیر گفتمانی اخوان‌المسلمین فراهم کرد. شیخ‌آلبانی از رهبران سلفی که تا پیش از جنبش انقلابی فعالین سیاسی را رد می‌کرد بر اهمیت حکومت برای پیاده نمودن احکام دین تأکید می‌کرد (باقری و عوض پور، ۱۳۹۲: ۷۲). فتوای عالم سلفی «محمد عبدالمقصود» از دیگر رهبران سلفی نیز دال راهپیمایی را معنایی دیگرگون بخشید. اعلام جایز بودن شرکت در تظاهرات علیه مبارک در این فتوا در تثبیت معنای دال انقلاب به نفع گفتمان اخوان و عبور از انفعال میان اسلامگرایان سلفی بسیار اثرگذار بود. پس از این فتوا هزاران سلفی در میدان التحریر و میداین شهرهای گوناگون مصر حاضر شدند و این برای نظام مبارک و حتی برای خود علمای سلفی شگفت‌انگیز بود (باقری و عوض پور به نقل از Lacroix, 2012: 2).

دال دموکراسی نیز در سایه تحولات ایجاد شده به گونه‌ای دیگر نزد گروه‌های سلفی معنادهی شد و معنای مورد نظر آنها دچار بی‌قراری شد. پس از انقلاب و در آستانه انتخابات ریاست جمهوری شیوخ سلفی در تغییر موضعی رادیکال نه تنها بر جواز تاسیس احزاب و مشارکت در انتخابات تأکید کردند بلکه کسانی را که در انتخابات شرکت نکرده بودند و و آن را تحریم می‌کردند گناه کار دانستند (باقری و عوض پور، ۱۳۹۲: ۸۲). برخی از رهبران سلفی نیز به رغم آنکه به شکل رسمی-تشکیلاتی از گفتمان فقهی خود عبور نکردند اما به طور شخصی از مواضع گفتمانی خود تفسیری جدید عرضه کردند و با کنش‌های فردی خود فرصت معنایی لازم را برای هژمونی نظم معنایی اخوان فراهم کردند. به عنوان مثال برخی از رهبران سلفی در اقدام شخصی در راهپیمایی که منجر به انقلاب ۲۵ ژانویه شد، حضور پیدا کردند که همین هم باعث اختلاف آنان با وفاداران به تفسیر سنتی از حاکم و حکومت شد. استعفای ناجح ابراهیم از رهبران گروه سلفی جماعت اسلامی را باید حاصل همین تضاد قرائت‌ها و تزلزل در نظم مسلط معنایی این خرده‌گفتمان ارزیابی کرد (محمودیان، ۱۳۹۱:

سلفی‌ها با تشکیل احزاب سیاسی در اولین انتخابات پارلمانی پس از سقوط مبارک شرکت کردند و پس از اخوان المسلمین بیشترین کرسی‌ها را کسب کردند. مردم را به رای دادن در همه پرسی اصلاحات قانون اساسی ۲۰۱۱ و همه پرسی قانون اساسی ۲۰۱۲ تشویق کردند. در مورد این تغییر موضع سلفی‌ها دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. تغییر زمینه اجتماعی، باز شدن فضای سیاسی، دفاع از هویت اسلامی در شرایط جدید و حمایت کشورهای عربی از شکل‌گیری آلترناتیوی جدید برای اخوان المسلمین از جمله دلایلی بر شمرده می‌شود که در مفصل‌بندی گفتمان جدید سلفی‌ها نقش داشته است. حاصل اثرگذاری همه این متغیرها تزلزل نظم گفتمانی سلفی‌ها و الزام آنها به نزدیک کردن قرائت گفتمانی خود به قرائت گفتمانی اخوان المسلمین بود. این تغییر برای اخوان المسلمین که منظومه گفتمانی تثبیت شده‌تری داشت در کوتاه مدت بیشتر فرصت بود تا تهدید. حاصل منازعه معنایی خرده-گفتمان‌های اسلام‌گرا به تدریج با نزدیک شدن به سقوط مبارک و آغاز رقابت انتخاباتی ریاست جمهوری، همسویی خرده گفتمان‌های اسلام‌گرا با قرائت گفتمانی اخوان المسلمین بود. به رغم تفاوت اخوان المسلمین و سایر گروه‌های اسلام‌گرا که با عنوان سلفی در مصر شناخته می‌شوند اما روند تحولات به گونه‌ای بود که فرصت معنایی لازم را برای به حاشیه‌رانی معنای مورد سلفی‌ها و هم‌ژمونی گفتمان اخوان المسلمین فراهم می‌کرد. این تحولات متأثر از دوره انتقالی (از سقوط مبارک تا انتخابات ریاست جمهوری) بود. سلفی‌ها و اخوان المسلمین در این دوره گذار تاریخی هر دو تلاش کردند اختلافات را علنی نکنند زیرا هر دو برای حضور در عرصه سیاسی به یکدیگر نیاز داشتند. هر دو گروه تلاش کردند روابط خود با شورای نظامی را تیره نکنند. در جریان همه پرسی‌های قانون اساسی نیز هر دو گروه موضع نزدیک به هم اتخاذ کردند. در جریان انتخابات ریاست جمهوری اما بین موضع دو خرده گفتمان اسلام‌گرا تفاوت وجود داشت. اخوان و سلفی‌ها از ابتدا بر سر یک نامزد به توافق نرسیدند و حمایت اکثریت جریان‌های سلفی از عبدالمنعم ابو الفتوح و حمایت اخوانی‌ها از محمد مرسی باعث زنده شدن اختلافات بین این دو جریان اسلام‌گرا شد. اگرچه در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری که رقابت بین احمد شفیق و مرسی بود بیشتر سلفی‌ها از کاندیدای اخوان حمایت کردند اما این حمایت از طرف اخوانی‌ها بیشتر تاکتیکی و از سر اضطرار ارزیابی شد.

در تحولات پس از انتخابات به تدریج شکاف گذشته فعال شد و گروه اسلام‌گرای اخوان همچنان افزون بر منازعه با گفتمان سکولار با خرده‌گفتمان اسلام‌گرای سلفی نیز منازعه داشته‌است (مسعودنیا، ۱۷۵، ۱۳۹۱، ۱۶۰).

شکل شماره (۱): مفصل بندی گفتمان اسلام‌گرای اخوان المسلمین



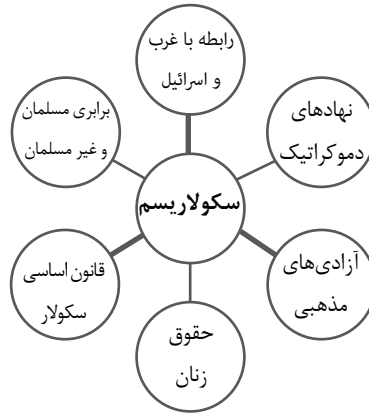
شکل شماره (۲): مفصل بندی گفتمان سلفی



۴. گفتمان سکولاریسم و منازعه با اخوان المسلمین

اما از منظر برون گفتمانی، گفتمان سکولار مهمترین رقیب اسلام‌گرایان بوده است. در آستانه جنبش انقلابی مصر، این کشور دارای ۲۰ حزب قانونی بود که بیشترشان را می‌توان به عنوان سکولار طبقه‌بندی کرد (کاظمی، ۱۳۹۱: ۶). سابقه این ساختار حزبی به دوره انور سادات بر می‌گردد. انور سادات از طریق قانونی کردن تعداد اندکی از احزاب اپوزیسیون، درجهای از پلورالیسم را برقرار نمود و به دنبال آن نظام چند حزبی بتدریج توسعه یافت (دهقانی، ۱۳۸۴: ۱۸-۳). بسیاری از سکولارهای مصر، چه پیر چه جوان، به لحاظ اعتقادی خودشان را مسلمان می‌دانند؛ اما از جدایی دین و سیاست (جدایی نهاد دین از نهاد دولت) دفاع میکنند. برخی از آنها مسلمان‌های دموکراسی‌خواهی هستند که با قرائت اخوانی از دین اسلام مخالفند، برخی دیگر نیز به لحاظ اعتقادی غیرمسلمانانی هستند که دغدغه دموکراتیک بودن جامعه مصر، نقطه پیوند استراتژیک آنها با گروه نخست (مسلمانان دموکراسی‌خواه) است. سکولارها بر رویه‌هایی مثل آزادی، حجاب و برابری مسلمان و غیرمسلمان، حقوق اقلیت‌ها، رابطه با دنیای غرب، آزادی، اصلاحات، استبدادستیزی، قانون اساسی سکولار، اقتصاد غیر دولتی و سیاست خارجی فعال تاکید دارند (عراقچی، ۱۳۷۵: ۵۷). بخش عظیمی از جامعه سکولار در جریان انقلاب علیه حکومت مرسى مشارکت داشتند. این گروه با استبداد حکومت مبارک مخالف بودند. لذا با جنبه‌های دیگر حکومت مبارک از قبیل برابری زن و مرد، برابری مسلمان و غیر مسلمان و آزادی حجاب مشکلی نداشتند. جدایی دین از دولت، آزادی، اصلاحات، برابری حقوق زن و مرد، رابطه با غرب بر منظومه دال‌های گفتمان سکولاریسم بوده است. این گفتمان نیز همچون گفتمان رقیب خود (اسلام‌گرای اخوان) با به چالش کشیدن گفتمان استبدادگرای مبارک حکومت وی را دچار فروپاشی کرده و درصدد تثبیت و هژمون ساختن گفتمان خود برآمد. در مرحله اول جنبش انقلابی مصر، اسلام‌گرایان اخوانی از فرصت‌های معنایی استفاده کردند و گفتمان سکولار را به حاشیه راندند اما در مرحله دوم جنبش با چرخش در فرصت‌های معنایی و ساختار ائتلاف جدید و به ویژه ورود ارتش به نفع ائتلاف مخالفان اخوان المسلمین از عرصه سیاسی کنار زده شد.

شکل شماره (۳): مفصل بندی گفتمان سکولار



۵. ساختار فرصت سیاسی پیروزی اخوان المسلمین

۵-۱ تضعیف فرض‌های سامان بخش؛ متغیرهای عینی

ساختار فرصت سیاسی را باید با اتکا به زمینه‌های عینی چون میزان باز یا بسته بودن دسترسی به عرصه سیاسی رسمی، میزان ثبات یا بیثباتی صفبندی‌های سیاسی، دسترسی به متحدان بالقوه و وضعیت استراتژیک متحدان بالقوه و منازعات سیاسی میان و درون نخبگان بررسی کرد (دلپورتا و دیانی، ۱۹۹۹: ۲۵). اینکه چرا خرده گفتمان اخوان المسلمین توانست به هژمونی نسبی دست پیدا کند تا حدود زیادی ریشه در ساختارهای فرصت سیاسی عینی داشته که طی حداقل سه دهه در جامعه مصر شکل گرفته بودند. «مک‌آدام» این زمینه‌های عینی را شرایطی می‌داند که محاسبات و فرض‌های سامان بخش نظام سیاسی را تضعیف می‌نماید و در آرایش فرصت‌های سیاسی تغییر ایجاد می‌کند (MacAdam, 1982:4).

وقایع و فرایندهایی که فرض‌های سامان بخش نظام سیاسی مصر را به هم ریخت و فرصت سیاسی لازم را برای جنبش انقلابی و اسلام‌گرایان فراهم کرد، باید در شعارهای مردم جستجو کرد: بی‌عدالتی اجتماعی اقتصادی، فساد حکومتی و نارضایتی‌های اقتصادی و سیاسی از جمله این موارد بود. در مصر استانداردهای زندگی به شدت کاهش یافته بود. در سال‌های اخیر با تورم دو رقمی و افزایش بیست درصدی

قیمت مواد غذایی، فساد و ناکارآمدی شدید اقتصادی، سیاسی و اداری و افزایش نرخ بیکاری تا ۲۰ درصد مواجه بود. ۴۰ درصد مردم این کشور در فقر زندگی میکردند (Hakimian, 2011:112). با افزایش نارضایتی‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دلیل ناکارآمدی هیأت حاکمه سپهر سیاسی این کشور به آستانه آشوب نزدیک شد. به طور خلاصه می‌توان گفت که در طی دهه‌ها میزان نارضایتی‌ها بر روی هم انباشته شد. این نارضایتی‌ها در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱ به نقطه اوج خود رسید و فرض‌های مقوم هژمونی نظام سیاسی را در ذهن سوژه‌ها متزلزل کرد.

۲-۵. ساختار اتحاد: ائتلاف خرده‌گفتمان‌های حاشیه‌ای

ساختار اتحاد را باید «آن دسته از بازیگرانی تعریف کرد که از جنبش حمایت می‌کنند» (دلپورتا و دیانی، ۱۹۹۹: ۲۹۷). برخی از خرده‌گفتمان‌های جامعه مصر نمی‌توانستند جریانی فراگیر شوند، بنابراین لازم بود از خرده‌گفتمان‌های دیگر متابعت کنند. خرده‌گفتمان چپ در جامعه مصر از قدیم فعال اما خفته بوده است. همانند سکولارها و اسلام‌گراها این خرده‌گفتمان نیز منتقد نظم سیاسی موجود در دوره حکومت مبارک بوده است. اگرچه در بسیاری از مواضع با این دو خرده‌گفتمان تفاوت داشت اما به هر حال میزان خصومت این گفتمان با گفتمان لیبرال بسیار بیشتر بود. زیرا احزاب چپ از لغو مالکیت خصوصی و از حق انحصاری دولت در مالکیت حمایت می‌کردند و بر این باور بودند سوسیالیسم تنها راهی است که می‌تواند با ایجاد عدالت، جامعه نامتعادل را به حالتی از تعادل برساند (اوتواوی و حمزاوی، ۱۳۸۶: ۵ - ۲). احزابی چون حزب ائتلاف مردمی سوسیالیست‌ها، حزب تجمع و حزب سوسیالیست، مهم‌ترین احزاب چپ را در جامعه مصر تشکیل می‌دادند. بنابراین خرده‌گفتمان چپ در طول دوره انقلاب مخالف اقدامات شورای نظامی بود و در انتخابات نیز ضمن انتقاد از لیبرال‌ها، در مقابل احمد شفیق، از محمد مرسی نامزد اسلام‌گراها حمایت کردند. بنابراین پیروزی نامزد اخوان المسلمین در انتخابات مصر و هژمون شدن این گفتمان به مدت یک سال، به نوعی حاصل ائتلاف میان خرده‌گفتمان‌هایی نظیر احزاب چپ، سلفی‌ها و اسلام‌گرایان بود.

۳-۵. ساختار اختلاف؛ شکاف در گفتمان لیبرال

از دیگر بسترهایی که فرصت سیاسی لازم را برای اخوان المسلمین فراهم کرد «ساختار اختلاف قوی» بین گفتمان‌های آلترناتیو بود. ساختار مخالفت را «آن دسته از بازیگرانی که با جنبش مخالفت می‌نمایند» تشکیل می‌دهد. مهم‌ترین ساختار اختلاف در وضعیت جنبش انقلابی مصر خرده‌گفتمان لیبرال بوده است. گفتمان لیبرال نیز همانند اسلامگرایی در مصر، گفتمانی منسجم نیست و از چندین خرده‌گفتمان ترکیب یافته است. در فرایند جنبش انقلابی مصر، خرده‌گفتمان‌های کلان روایت لیبرال، در عمل مواضع متفاوتی گرفتند. این خرده‌گفتمان‌ها در دوره پیش از جنبش انقلابی در مورد نوع برخورد با نظام مبارک رویکردهای مختلفی داشتند. «لیبرال‌های محافظه‌کار» سیاست مذاکره و گفتگو و «لیبرال‌های اصلاح طلب» نقد نظام سیاسی حاکم بر مصر، مخالفت با سیاست‌های مبارک و لزوم پیشبرد دموکراسی و مخالفت با موروئی سازی حکومت را دنبال می‌کردند (باقری و عوض پور، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

این جریان‌ها در هر دو مقطع مهم جنبش انقلابی مصر نتوانستند گفتمانی یکپارچه را شکل دهند. در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۱ گروه‌های لیبرال در چندین فهرست انتخاباتی متفاوت در این انتخابات حضور پیدا کردند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۲ نیز با همین پراکندگی نتوانستند در این انتخابات پیروز شوند. عده‌ای از عمر موسی و عده‌ای نیز از احمد شفیق حمایت کردند. بنابراین چنین پراکندگی به مثابه فرصتی برای اسلام‌گرایان اخوانی عمل کرد و در پیشتازی گفتمان آنها در تحولات مصر اثر فراوانی گذاشت.

۴-۵. صنف‌های اصلاح‌گر؛ میکرو فیزیک قدرت و قدرت شبکه‌ای اسلام‌گرایان

صنف‌های اصلاح‌گراز جمله بسترهای نهادی است که می‌تواند در فرایند یک جنبش ساختار فرصت سیاسی را با اعمال غیره سیاسی اما دارای پیامدهای سیاسی به سود یک گفتمان و ضرر رقیب جهت‌دهی کند. این صنف‌ها با واژگان «فوکو» در ریز بدنه‌های اجتماع منتشرند و به بازتولید قدرت گفتمان «خود» و طرد و نفی گفتمان «غیر» کمک می‌کنند. در جامعه مصر اسلام‌گرایان به طور عام و اخوان المسلمین به طور خاص از این فرصت

بیش از سایر رقبا بهره‌مند بودند. اگرچه دستگاه‌های ایدئولوژیک تولید هژمونی همواره در دست دولت بوده است، اما دستگاه‌های غیر رسمی بازتولید ایدئولوژی و گفتمان یا همان «صنّف‌های اصلاح‌گر» همواره در دست رقیبان ذی‌نفوذ اسلام‌خواه بوده و همین دسترسی منحصر به فرد به حوزه عمومی نیز گفتمان مقاومتی شکل داد که در نهایت توانست نهادهای رسمی حکومت را عبور پذیر کند و در کشاکش با قدرت سخت‌افزاری دولت اقتدارگرای مبارک و گروه‌های سکولار به پیروزی اسلام‌گرایان منجر شود.

صنّف‌های اصلاح‌گر حوزه نفوذ اسلام‌گرایان هم کارکرد فرهنگی داشتند و هم خدماتی. تلفیق این دو کارکرد سرمایه اجتماعی قابل توجهی برای اسلام‌گرایان فراهم آورد. طی سال‌ها حکوت اقتدارگرایانه در مصر، اسلام‌خواهان توانستند با همین ظرفیت بخش زیادی از مشکلات مردم را در حد روستاها و گروه‌های کوچک حل کنند. در سال‌های گذشته دولت حاکم از تامین نیاز مردم ناتوان بوده و تورم افسارگسیخته و بیکاری بالا تمام مصر را تحت تأثیر قرار داده بود. در مقابل گروه‌های اسلام‌گرا از طریق مراکز خیریه، بیمارستان‌ها، آموزشگاه‌ها و خدماتی که به مردم ارائه می‌دادها، بیشتر محبوب شدند. رژیم اقتدارگرای سکولار گذشته در طول فعالیت خود جامعه مدنی و اصناف را به شدت سرکوب کرد. به دنبال سرکوب شدن کانون وکلا، نهادهای مدنی و روزنامه‌نگاران مستقل، تنها گروهی که از سرکوب دولت مصون ماند نهادهای مذهبی بودند که دارای پایگاه گسترده در بین مردم می‌باشند (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷). در چنین شرایطی آنها از طریق شبکه مساجد همواره در حال رشد بودند و توانسته‌اند به عنوان جایگزین اصلی رژیم کنونی مطرح باشند. اسلام‌خواهان با پایگاه قدرتمند در حوزه عمومی، این سرمایه اجتماعی را به سرمایه سیاسی بدل کردند. حاصل همه این فرصت‌ها پیروزی اخوانی‌ها در انتخابات ریاست جمهوری و هژمونی نسبی آنها در حوزه سیاسی مصر پس از ۵۰ سال تلاش بوده است.

۵-۵. تداوم منازعه در مصر پس از انتخابات؛ چرخش در فرصت‌های سیاسی

یک سال پس از انتخابات ریاست جمهوری و تحلیف محمد مرسی، نخستین رئیس

جمهور انقلاب ۲۰۱۱ مصر، موج جدیدی از اعتراضات علیه دولت انقلابی شکل گرفت که نهایتاً در سوم ژوئیه ۲۰۱۳ طی کودتایی به سقوط دولت منجر گردید و ارتش، عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان رئیس جمهور موقت دولت انتقالی برای برگزاری انتخابات زود هنگام تعیین کرد. در ژوئن ۲۰۱۳ و در سالگرد تحلیف محمد مرسی، نخستین رئیس جمهور انقلاب ۲۰۱۱ مصر، موج جدیدی از اعتراضات در این کشور علیه دولت جدید شکل گرفت. مخالفان خواهان کناره‌گیری محمد مرسی از قدرت و برگزاری انتخابات زود هنگام در مصر بودند. ارتش مصر نیز برای طرفین ضرب‌الاجل تعیین کرد که اگر به اختلافات پایان ندهند وارد عمل خواهد شد. نهایتاً در شبانگاه سوم ژوئیه ۲۰۱۳ ارتش مصر با کودتایی محمد مرسی را از قدرت برکنار کرده؛ عبدالفتاح السیسی وزیر دفاع مصر در نطقی ضمن برکناری وی، عدلی منصور، رئیس دادگاه قانون اساسی مصر را به عنوان رئیس جمهور موقت برای شش ماه تا برگزاری انتخابات زود هنگام معرفی کرد. منصور چند روز بعد حازم البلاوی را به عنوان نخست وزیر دولت موقت و محمد البرادعی را به عنوان معاون رئیس جمهور در روابط بین‌الملل تعیین کرد.

همانگونه که نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی معتقدند، فرصت‌های سیاسی میتواند مجدداً علیه کسانی که از آنها استفاده کردند دچار چرخش شوند و زمینه را برای تزلزل در گفتمان هژمون ایجاد کنند. شرایطی که برای اخوان المسلمین مصر اتفاق افتاد. پیروزی اخوان از همان ابتدا شکننده به نظر می‌رسید. اکثریت ۵۱ درصدی که اخوان را به پیروزی رساند، حاصل ائتلاف شکننده با سلفی‌ها بود. ائتلافی که تاکتیکی و برای نفی و طرد گفتمان سکولار صورت گرفته بود. همانند همه ائتلاف‌ها که پس از پیروزی اولیه بر سر رویکرد و روش‌ها دچار انشقاق و اختلاف می‌شوند ائتلاف رسماً اعلام نشده سلفی‌ها و اخوانی‌ها تضادهای درونی خود را نشان داد. این تضادها با گفتمان سکولار بیشتر نمایان بود. بعد از به قدرت رسیدن اخوان المسلمین انتقادات و مخالفت‌های کنش‌گران گفتمان سکولار بیشتر شده و سعی در ناکارآمد نشان دادن گفتمان اسلام‌گرا و بحرانی ساختن آن نمودند.

۶. تصمیمات دولت و ساختار حمایت ضعیف

چنانچه گفته شد، جامعه مصر جامعه‌ای چند شکافی است. توزیع قدرت متناسب با اثرگذاری جریان‌های سیاسی یکی از قواعد اساسی زیست جهان سیاست جوامع چندشکافی است. اخوان المسلمین نتوانست در دوره پسا انتخابات منطق بازی برد - برد را در سپهر سیاست مصر عملی کند. از این رو فرصت‌های سیاسی لازم را برای تضعیف ائتلاف «خود» و تقویت ائتلاف «رقیب» فراهم آورد. تأیید قانون اساسی جدید با مشارکت تنها ۳۰ درصدی مردم به وضوح بیانگر کاهش مشروعیت حاکمان اخوانی مصر بود. ۵۷ درصد از رأی‌دهندگان در قاهره که پایتخت و بزرگ‌ترین شهر مصر است با این قانون اساسی مخالفت کردند. «مرسی» رئیس‌جمهور مصر به منظور پیش‌دستی بر انحلال احتمالی مجلس مؤسسان دوم، با صدور حکمی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۳ به خود قدرت گسترده و مصونیت از نظارت قضایی اعطا کرد. این حکم باعث اعتراضات بسیاری از جانب نیروهای سیاسی اپوزیسیون شد. اخوان المسلمین به جای سازمان‌دهی فرایند تهیه قانون اساسی بر اساس اتفاق نظر ملی و حمایت اجتماعی گسترده، روندی را دنبال کرد که به اهداف خود اولویت نخست را می‌داد و طرف‌ها و گروه‌هایی را که در انقلاب ۲۵ ژانویه شرکت داشتند، به حاشیه می‌راند. زمانی که مرسی «عبدالمجید محمود» دادستان کل مصر را برکنار کرد، ائتلاف مخالفان در نشست مطبوعاتی، تصمیم مرسی را کودتا علیه مشروعیت اعلام کردند (رویش نیوز، ۱۳۹۲: ۲). زمانی که مرسی خالد عالم‌الدین، مشاور خود که عضو ارشد حزب سلفی نور بود را به اتهام فساد برکنار کرد، این جریان مهم سلفی نیز مخالفت با مرسی را علنی تر از گذشته کرد. در ماه مارس ۲۰۱۳، یاسر برهامی، از رهبران سلفی‌الدعوه نیز از اخوان به دلیل آنچه گرایش‌های سلطه‌طلبانه و کنترل همه‌جانبه دولت خواننده به شدت انتقاد کرد (باقری و عوض پور، ۱۳۹۲: ۸۹). صوفی‌ها نیز به انتخاب «صفوت حجازی» به عنوان وزیر اوقاف به شدت اعتراض داشتند و با این استدلال که وی فردی سلفی و وهابی است از رئیس‌جمهور خواستند او را به این سمت منصوب نکنند، اما به این تقاضا پاسخ مثبت داده نشد. این اختلاف باعث تقویت «ساختار اتحاد» در گروه‌های مخالف دولت اخوانی شد. به گونه‌ای که سلفی‌ها، صوفی‌ها و لیبرال‌ها همه در یک صف و علیه دولت اخوانی متحد شدند.

۷. ساختار مخالفت قوی و پیوندیابی خرده‌گفتمان‌ها

پس از سقوط مبارک و به قدرت رسیدن مرسی، لیبرال‌های محافظه‌کار و لیبرال‌های اصلاح‌طلب اختلافات را به شکل تاکتیکی کنار گذاشتند و به غیریت‌سازی از گفتمان اسلام‌گرایی پرداختند. این گروه‌ها اگرچه در دوره انتقالی با طرح‌های شورای عالی نظامی مخالف بودند اما پیروزی اسلام‌گرایان اخوانی در انتخابات ریاست جمهوری و در واقع اسلام‌گرایی، به گفتمان لیبرال هویت یکپارچه‌ای بخشید. نماد عملی این یکپارچگی، «تأسیس جبهه ملی نجات» بود. برخی از جریان‌های چپ نیز به موضعی مشابه رسیدند. حکومت مرسی نتوانست در حوزه عمل سیاسی نظر مساعد خرده‌گفتمان چپ را جلب کند، به گونه‌ای که آنها به این نتیجه رسیدند که مرسی سیاست‌های ضد کارگری و طرفدار امپریالیستی پیشینیان خود را ادامه می‌دهد. زیرا او بلافاصله پس از انقلاب، به مذاکره با صندوق بین‌المللی پول پرداخت. هدف او هم این بوده که اقتصاد مصر را همچنان لیبرالیزه کند و یارانه‌ها را کاهش و همچنین از منافع آمریکا در منطقه دفاع کند (باقری و عوض پور، همان: ۱۶۵).

در نتیجه این چرخش گفتمانی فرصت‌های سیاسی جدیدی برای مخالفان اخوان ایجاد شد. برخی از احزاب چپ چون حزب ائتلاف مردمی سوسیالیست‌ها، حزب تجمع و حزب سوسیالیست، از کودتا علیه مرسی حمایت کردند. خرده‌گفتمان اسلام‌گرای سلفی نیز در منظومه گفتمانی خود کودتا را به گونه‌ای دیگر وارد و توجیه کرد. سلفیان که ابتدا از مرسی حمایت کرده بودند در برابر مرسی قرار گرفتند. این اختلاف زمانی آغاز شد که حزب سلفی نور در اسکندریه تصمیم خود را برای رای «آری» دادن به پیش‌نویس قانون اساسی جدید مصر اعلام کرد. این در حالی بود که گروه اخوان‌المسلمین مصر با طرح ادعای بطلان قانون اساسی جدید این کشور خواستار تحریم همه پرس‌پرسی آن شد. «وجدی غنیم» مبلغ اخوانی ساکن قطر با حمله به سلفی‌های مصر به ویژه اعضای حزب نور، مهم‌ترین گروه سلفی مخالف اخوان، آنان را خائن و کافر نامید و از تمام مصری‌ها خواست که همه پرس‌پرسی قانون اساسی جدید این کشور را تحریم کنند. در این شرایط بحرانی، حضور رهبر حزب‌النور در جلسه با السیسی که منجر به برکناری مرسی شد، بسیاری را حیرت‌زده کرد. مشارکت حزب

نور در این جلسه نوعی پوشش اسلامی برای این کودتا علیه مهم‌ترین گروه اسلامی یعنی اخوان المسلمین فراهم نمود. بسیاری انگیزه اصلی حزب‌النور در حمایت از کودتا را بدست آوردن امتیازاتی می‌دانند که مهم‌ترین آن جایگزین شدن در عرصه سیاسی اسلامی به جای گروه اخوان المسلمین است. اختلافات فرقه‌ای نیز در این دوران تشدید و مانع اتحاد میان گروه‌های حامی مرسی شد. در جریان انقلاب مردمی مصر اختلافات فرقه‌ای کنار رفت و هر دو طرف در کنار یکدیگر برای برکناری حسنی مبارک از قدرت تلاش کردند، اما پس از به ثمر نشستن انقلاب، بار دیگر اختلاف‌های گذشته از نو زنده شده و درگیری‌هایی به وجود آمد. با گذشت حدود دو ماه از پیروزی قیام مردم جریان ضد انقلابی در داخل مصر شکل گرفته که افراد آن از بقایای پنهان حکومت مبارک و سلفی‌های تندرو تشکیل شده بودند. این گروه برای دامن زدن به اختلافات مذهبی، ضریح قبور برخی از اولیاء که مردم مصر و بویژه صوفیان این کشور به آن ایمان دارند و به زیارت آنها می‌روند را به آتش کشیدند و حتی پا را از این فراتر گذاشتند و اعلام نمودند مسجد راس‌الحسین، سیده زینب و سیده نفیسه را هم خراب خواهند کرد.

ارتش نیز یکی از مخالفان مرسی بود. ارتش پس از ناکامی‌ها با اسلام‌گرایان در انتخابات پارلمان، جنگ با اسلام‌گراها را به سطح ریاست جمهوری کشاند. نظامیان با علم به این که در صورت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اسلام‌گراها پیروز میدان انتخابات خواهند بود و رییس‌جمهور اسلام‌گرا در کنار پارلمان با اکثریت اسلامی برای جایگاه و نفوذ ارتش مشکل‌ساز خواهد شد، در یک اقدام حقوقی صلاحیت یک سوم از نمایندگان انتخابی در پارلمان را از طریق دادگاه قانون اساسی زیر سوال بردند و مجلس را بعد از چهار ماه منحل کردند.

شورای نظامی که تحت شرایط و فضای انقلابی از قبل به نتایج انتخابات پارلمانی آگاهی داشت، اقدام به برگزاری انتخابات پارلمانی کرد. کسب اکثریت کرسی‌های پارلمان توسط نیروهای اسلام‌گرا زمینه تشکیل هیات ۱۰۰ نفره برای تدوین قانون اساسی را فراهم کرد. در هیات اولیه ۷۳ اعضا از نیروهای اسلام‌گرا بودند. ارتش با توسل به دادگاه قانون اساسی در یک بازی حقوقی توانست این هیات را منحل کند. این اولین مخالفت جدی ارتش بعد از انقلاب با نیروهای اسلامی بود. ارتش خواهان تشکیل

جمعیت دوم شد. در این دوره نیز با توجه به نفوذ اخوانی‌ها و سلفی‌ها در سندی‌کاه‌ها، جریان‌های مذکور توانستند ۶۷ اعضا را به خود اختصاص دهند و طرح‌های ارتش برای بار دوم نیز با ناکامی مواجه شد. به طور خلاصه باید گفت رویدادهای سال ۲۰۱۲ به ویژه مدیریت نادرست اخوان‌المسلمین در فرایند تهیه پیش‌نویس قانون اساسی نشان‌دهنده تجزیه عرصه سیاست مصر به مراکز قدرت متعدد بود. اخوان‌المسلمین به رغم تسلط بر مجلس و رسیدن به ریاست جمهوری کشور، نتوانست بدون ایجاد یا تعمیق شکاف‌های سیاسی و اجتماعی میان این مراکز قدرت، قانون اساسی مصر را تهیه کند. این مراکز قدرت - از گروه‌های سیاسی مخالف گرفته تا قوه قضائیه مصر - در سال ۲۰۱۲ همواره به دنبال اثبات خود بودند و به رغم شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های اجباری، در مخالفت با دولت مرسی به وحدت رسیده و به تلاش‌های خود برای مقابله با مرسی و برکناری وی ادامه دادند و در نهایت با کمک ارتش این خواسته خود را محقق ساختند. (احمد زاده، ۱۳۹۲: ۳)

۸. پارامترهای موثر، تداوم نابسامانی در فرضهای سامان‌بخش

در مدتی که گفتمان اخوان حاکم بود این تصور برای مردم ایجاد نشد که گفتمان حاکم توان حل مشکلات را دارد. همانند جامعه مصر در زمان گفتمان استبدادی مبارک، کشور در عرصه داخلی با مسائلی از قبیل استبداد، فقدان آزادی‌های سیاسی، مشکلات اقتصادی، بیکاری، فقر، توزیع نادلانه ثروت در جامعه، انسداد فضای سیاسی و تضعیف بنیه اقتصادی و در عرصه خارجی نیز کاربست سیاست محافظه‌کارانه مواجه بود (Gerbaudo, 2103.104-109). درآمدهای توریستی که بخش قابل توجهی از اقتصاد مصر را تامین می‌کرد بر اثر بی‌ثباتی و بی‌تدبیری دولت تضعیف شد. کشور با بحران سوخت، قطع مداوم برق، مواجه شده و بیکاری روند فزاینده‌ای به خود گرفت، خدمات اجتماعی کم شده و میزان فقر افزایش یافت. نیمی از جمعیت ۸۰ میلیونی این کشور همچنان زیر خط فقر بودند و سرمایه‌گذاری در این کشور بعد از انقلاب به شدت کاهش پیدا کرد. یحیی حامد عبدالسمیع حامد، وزیر سرمایه‌گذاری و أحمد محمود الجیزاوی، وزیر کشاورزی و اصلاحات ارضی و مهندس شریف حسن رمضان هداره وزیر نفت و منابع معدنی در دوره مرسی از جمله وزرای

بودند که به دلیل شرایط بد اقتصادی به شدت از طرف جبهه نجات ملی مورد انتقاد واقع شدند. ناکارآمدی کابینه در حوزه اقتصادی موجب شد ۴۰ درصد مردم مصر با درآمد روزانه کمتر از ۲ دلار زندگی کنند. در چنین شرایط اقتصادی ناکارآمد، دولت از نظر سیاسی به تثبیت قدرت، حاکم کردن حزب خود در قدرت و حذف رقبا مشغول بود و فرصت‌های سیاسی و معناساز لازم برای بازگشت شرایط به گذشته فراهم شد. مجموعه عوامل ذکر شده موجب شد جامعه دچار بحران و زمینه بی‌قراری گفتمان حاکم فراهم شود. در چنین شرایطی گفتمان سکولار فرصت معنا سازی پیدا کرده و با به هم ریختن نظم موجود، گفتمان حاکم را به چالش کشده و با قدرت پشت گفتمان ارتش مجدداً حاکم شد.

نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داده است هژمونی هر گفتمانی در شرایط پیچیده جنبش انقلابی از یک سو نیازمند فرصت‌های سیاسی و توانایی کنش‌گران گفتمان در استفاده از ظرفیت این فرصت‌ها است و از طرف دیگر تثبیت هژمونی نیز نیازمند توانایی پیشگیری از تغییر در معادلات فرصت-های سیاسی است. در فرایند جنبش انقلابی مصر، فروپاشی گفتمان اقتدارگرا باعث شکل‌گیری منازعه بین گفتمان‌های اصلی جامعه مصر یعنی اسلام‌گراها و سکولارها شد. همانند همه گفتمان‌های دیگر، هر کدام از این گفتمان‌ها نیز در درون خود مجموعه‌ای از خرده گفتمان‌ها را جای داده بودند. همین باعث نوعی منازعه درون گفتمانی در هر دو گفتمان و در نتیجه ناتوانی در استفاده از فرصت‌های سیاسی برای طرد رقیب از ساحت اجتماع و سیاست بود. نکته جالب این است که شرایطی که برای گفتمان سکولار پیش از انتخابات ریاست جمهوری اتفاق افتاد پس از انتخابات ریاست جمهوری برای گفتمان پیروز رخ داد: اخوان المسلمین در فاصله شروع تحولات انقلابی در مصر تا انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۱ توانست با مفصل‌بندی گفتمانی قابل دسترس در منازعه با سلفی‌ها به هژمونی درون گفتمانی دست پیدا کند و با تقویت ساختار ائتلاف خود یا سایر جریان‌های اسلام‌گرا، چپ‌ها، صوفی‌ها و... نیز استفاده از فرصت «ساختار اتحاد ضعیف» گفتمان سکولار و «ساختار ائتلاف قوی» این گفتمان به پیروزی دست یابد. پیروزی که البته به هم ریختگی فرض‌های سامان‌بخش

اقتصادی (بیکاری، فساد، رکود و...) و نیز سرمایه اجتماعی گسترده ناشی از قدرت صنف‌های حامی اخوان در آن تاثیر فراوانی داشت. اما پس از انتخابات ریاست جمهوری فرصت‌های سیاسی دقیقاً مسیری مخالف قبل از انتخابات ریاست جمهوری را رقم زد. دولت اخوانی در حل مشکلات اقتصادی چندان موفقیتی به دست نیاورد، نتوانست خرده‌گفتمان‌های اسلام‌گرا را که به شکل تاکتیکی با اخوان ائتلاف کرده بودند و یا از مخالفت با آن خودداری می‌کردند، در ساختار اتحاد خود حفظ کند؛ رفته رفته زمینه اتحادی منسجم بین گفتمان سکولار و نهاد‌های سنتی قدرت در مصر همانند ارتش، نیروهای امنیتی، نهاد‌های بوروکراتیک و نخبگان وزارت خارجه و قوه قضاییه از یک سو و جریان‌های اجتماعی-سیاسی و روشنفکری از سوی دیگر، شکل گرفت. از این رو «ساختار ائتلاف» مخالفان قوی و «ساختار اتحاد» اخوانی‌ها روز به روز ضعیف‌تر شد و سکولارها از رهگذر قدرت پشت‌گفتمانی که ارتش در اختیار آنها گذاشت و نیز قدرت زبانی که میدان گفتمان رسانه‌ها در اختیار آنها می‌گذاشت از ساختار اتحاد پس از انتخابات استفاده کردند و زمینه را برای فروپاشی هژمونی سیاسی اسلام‌گرایان در مصر از طریق کودتا فراهم آوردند. نکته دیگری که تحولات جنبش انقلابی مصر نشان می‌دهد، این است که کنار رفتن اخوان المسلمین از عرصه سیاسی، به معنای فروپاشی نظم معنایی این گفتمان از عرصه اجتماعی نیست. با منطبق‌منازعات گفتمانی می‌توان گفت این گفتمان برای مدتی دچار بحران شده و از انجایی که گفتمان‌ها معمولاً برای همیشه سرکوب نمی‌شود؛ گفتمان اسلام‌گرایی با پایگاهی که در جامعه مصر دارد می‌تواند دوباره به گفتمان غالب تبدیل شود. اتفاقات جاری در مصر نیز بیانگر این است که بخش قابل توجهی از مردم مصر جذب گفتمان سکولاریسم نشده‌اند. ناآرامی‌های مصر نشان از بیثباتی گفتمان سکولار دارد. نقطه تعادل در جامعه مصر بار دیگر به سمت نیروی سرکوب حرکت کرده است و نوعی نظم شیشه‌ای شکننده ایجاد کرده است. بحران اقتصادی هنوز پابرجاست و حکومت مجبور است از قدرت سرکوب برای به حاشیه راندن مخالفان ایجاد کند. با توجه به ساختاری بودن فقر در این کشور در آینده نزدیک نمی‌توان شاهد بهبود شاخص‌های دموکراتیک بود. به نظر می‌رسد در آینده با کمترین فضای باز سیاسی مجدداً شاهد سربر آوردن اسلام‌گراها و به هم خوردن معادله فرصت‌های سیاسی خواهیم بود.*

کتابنامه

منابع فارسی

احمدزاده، داوود. (۱۳۹۱). «مصر جدید و افق‌های آینده منطقه‌ای و بین‌المللی»، سایت تحلیلی جهان اسلام، قابل دسترس در:

<http://islamworld2020.persianblog.ir>

اوتاوی، مارینا و حمزوی، عمر. (۱۳۸۶). *احزاب سکولار در جهان عرب*، مترجم: مهدی کاظمی، تهران: انتشارات باشگاه اندیشه.

باقری دولت آبادی، علی و عوض پور، مهدی. (۱۳۹۲). *انقلاب مصر، ریشه‌ها، بازیگران و پیامدها*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، گروه مطالعات آفریقا.

پورسعید، فرزاد (۱۳۹۰) «بررسی مقایسه‌های انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مصر»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، شماره دوم.

حقیقی، محمدعلی. (۱۳۸۷). *بررسی تاثیر شکاف‌های اجتماعی بر مشارکت سیاسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو. (۱۹۹۹). *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.

دلاوری، رضا. (۱۳۷۸). *الگوی منازعه سیاسی در ایران*، رساله دکتری، تهران: دانشگاه تهران.

دهقانی، محمود. (۱۳۸۴). «انتخابات پارلمانی اخیر مصر؛ نتایج و پیامدها»، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات خاورمیانه و خلیج فارس.

رویش نیوز (۱۳۹۲). «شرایط سیاسی مصر»، در:

www.rooyeshnews.com.

زکریا، فرید. (۱۳۸۹). *ریشه‌های انقلاب مصر، مهرنامه*، شماره ۹، اسفندماه.

عراقچی، عباس (۱۳۷۵) «نهضت بازخیزی اسلامی در قرن بیستم؛ بنیادگرایی یا افراط‌گرایی»، *فصلنامه*

سیاست خارجی، شماره ۲، صص ۳۶-۱۴.

مرکز تحقیقات استراتژیک. (۱۳۸۷). مشکلات اقتصادی و چشم انداز بی ثباتی در مصر، در:

<http://www.csr.ir/departments>.

محمودیان، محمد (۱۳۹۱) «جنبش اخوان المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای*، دوره ۱۵، شماره ۵۵، بهار، صص ۱۰۳-۱۲۶.

محمودیان، محمد..... (۱۳۹۰). *بنیادهای فکری القاعده (تأثیرات اندیشه‌های وهابی - سلفی)*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

مسعود نیا، حسین (۱۳۹۱) «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر»، *دانش سیاسی*، دوره ۸، شماره ۱۵، تابستان، صص ۱۶۳-۱۹۴.

-مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶) «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی»، *فصلنامه سیاست*، سال ۳۷، شماره ۲.

منوچهری، عباس. (۱۳۹۰)، *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.

نبوی، عبدالامیر (۱۳۸۴) «اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقلگرایی سیاسی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۸۹-۷۰.

کاظمی، مهدی. (۱۳۹۱). «حزب سکولار در کشورهای عربی»، سایت باشگاه اندیشه، در:

<http://www.bashgah.net/fa/content>.

لطفی، سعید (۱۳۹۲) «رسانه‌ها و جنبش انقلابی مصر»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی*، شماره ۱۱، صص ۹۳-۱۱۱.

نش، کیت. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر*، ترجمه: محمدتقی دلفروز، تهران: کویر.

منابع لاتین

Gerbaudo, Paolo (2103), "The roots of the coup", *Social Justice*, Vol. 39, No. ۱, pp108-11.

Hakimian, Hassan (2011), "The Economic Prospects of the Arab Revolutions":

A Bumpy Road Ahead, London Middle East Institute and Reader, Economics

Department, SOAS 2011 *development viewpoint* ,Number 63.

Jeremy Sharp, (2104), Egypt: Background and U.S. Relations, *Congressional Research Service*. January 10, PP 5-15.

Kumar, Prasanta, (2013) „Post- Morsi Egypt: Saudi Manoeuvring and Iranian Dilemma, September 27, *Institute for Defence Studies & Analyses* (IDSA), Vol.5,N.6,PP2-10.

Schafer, Peter (2103), Egypt After Morsi, *Foreign Policy*, V.1.No.9, PP2-5.

Sasnal. Patrycja, (2103), Strange Coup d'Etat : The Army's Removal of the Egyptian President, *International Affairs*. No. 74 (527), 5 July, PP2-6.

